

بررسی نقش و جایگاه زنان در افسانه‌های عامیانه کرمان (براساس رویکرد فمینیسم اگزوتنسیالیسم و کمونیسیم)

نازنین سلطانی*

حمیدرضا خوارزمی**، محمدرضا صرفی***

چکیده

پرداختن به زنان و مسائل مربوط به آنها، همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات بررسی شده در جوامع بشری به‌شمار می‌رود. فرهنگ عامه هر ملت، به‌ویژه قصه‌ها و افسانه‌ها، یکی از بهترین بسترهایی است که می‌توان در آن ردّ پایی از باورها، آداب و رسوم و بنیان فکری مردم جوامع کنونی را مشاهده کرد و به‌واسطه آن می‌توان تفکرات سنتی مردسالارانه را در جوامع قدیم نسبت به زنان ریشه‌یابی نمود؛ از این رو، در تحقیق حاضر، نقش و جایگاه زنان در افسانه‌های عامه کرمان، در چهار کتاب (افسانه‌های مردم کرمان، افسانه‌های مردم سیرجان، قصه‌ها و افسانه‌های زنند و فرهنگ مردم کرمان) مورد بررسی قرار گرفته‌است. این پژوهش بر اساس رویکرد فمینیسم اگزوتنسیالیستی و فمینیسم مارکسیستی به‌شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: زن، فمینیسم، فرهنگ عامه، افسانه، کرمان.

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران، nazaninsoltani1992@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران (نویسنده مسئول).

hamidrezakharazmi@uk.ac.ir

*** استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران، m_sarfi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۱

۱. مقدمه

۱.۱ شرح و بیان مسئله

ادبیات عامه به نحوه زندگی انسان‌ها در طبیعت، رفتارها و همچنین معناهای مشترکی گفته می‌شود که عامه مردم جامعه در زندگی روزمره خود با آن سروکار دارند و حوزه بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود که می‌توان به اساطیر، افسانه‌ها، قصه‌ها، شوخی‌ها، ضرب‌المثل‌ها، معماها، آوازاها، طلسم‌ها، دعاها، لعنت‌ها، قسم‌ها، مراسم و هنرهای دستی و... اشاره کرد. قصه‌ها و افسانه‌ها، از مهم‌ترین عناصر فرهنگ عامه یک ملت هستند که از دیرباز گروه‌های متفاوت اجتماعی، سنی و جنسی به آن علاقه نشان داده‌اند و می‌توان در آن‌ها بازمانده‌های اعتقادات، اعمال و آداب و رسوم و شخصیت‌های نسل پیشین را به وضوح مشاهده کرد. افسانه‌ها و قصه‌ها به شکل ناخودآگاه در چگونگی زندگی افراد یک جامعه تأثیر می‌گذارند.

در واقع انسان‌ها در آغاز پیدایش و شکوفایی جوامع نخستین، جامعه خود را با مبانی سروری و محوری مادران و زنان اداره می‌کردند ولی ظاهراً از بدو پیدایش نظام پدرسالاری که تقریباً با تشکیل دولت ماد در ایران هم‌زمان است و استحکام تدریجی آن، به موازات تکامل ابزار تولید و گسترش برده‌داری، زن ایرانی پایگاه برابر خود را با مرد، بتدریج از دست داد و پسرزاد، مقبول‌تر و دلپسندتر شد و نقش زن در جامعه، رفته‌رفته کوچک‌تر گردید و زنان به حکم نوعی اجبار عملی و طبیعی، تسلیم زورمندی و زورگویی شدند و با درماندگی از ادعای تساوی چشم پوشیدند. (ستاری، ۱۳۹۴: ۱۹)

در این پژوهش بر آن هستیم که جایگاه و نقش زن را در افسانه‌های عامه مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

حال، با مطالعه قصه‌ها و افسانه‌های خاص خطه کرمان و بر اساس الگوی نقد فمینیستی، به بررسی نقش زنان پرداخته خواهد شد.

پرسش‌هایی که در این پژوهش به آنها پرداخته خواهد شد این است: ۱. جایگاه زنان مطابق اندیشه‌های فمینیسم کمونیسیم و اگزستنیالیسم در افسانه‌های عامه کرمان چگونه است؟ ۲. جامعه مردسالار چه تأثیری بر «بودن» زنان دارد؟ ۳. جایگاه زنان تا چه حد تحت تأثیر اقتصاد جامعه بوده است؟

روش بررسی در این پژوهش، آرایه است که فمینیست‌ها بر مبنای مکتب کمونیسم و اگزستنسیالیسم مطرح کرده‌اند.

تعداد داستان‌هایی که این الگوها از آنها استخراج شده‌اند، افسانه‌های مردم سیرجان ۷۰ قصه، قصه‌های مردم زرنده، ۸۰ قصه، افسانه‌های مردم کرمان ۱۱۰ قصه و فرهنگ مردم کرمان ۲۸ قصه بوده است.

۲.۱ پیشینه پژوهش

در زمینه نقد فمینیستی در داستان‌های ایرانی تا به حال کارهای متعددی انجام شده است:

الف. برخی داستانهای معاصر از منظر فمینیستی بحث و بررسی شده‌اند؛ مانند مقاله «رد پای فمینیسم در آثار آل احمد» نوشته محمدرضا کمالیو شاهپور شهولی که در شماره ۲۳ *زبان و ادب پارسی* (زبان و ادب سابق)، بهار ۱۳۸۴ چاپ شده است یا مقاله «روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد: تحلیلی بر پایه سبک‌شناسی فمینیستی»، اثر ناصر نیکوبخت؛ سعید بزرگ بیگدلی و مجتبی منشی‌زاده که در *مجله نقد ادبی*، تابستان ۱۳۹۱ شماره ۱۸، که نویسندگان نگاه کلی به مسئله فمینیسم داشته‌اند و از منظر مکتب خاصی داستان‌ها را بررسی نکرده‌اند.

ب. آثاری که به مسئله فمینیسم از منظر مکتب مارکسیسم و اگزستنسیالیسم پرداخته‌اند، مثل مقاله «فمینیسم و فلسفه اگزستنسیالیسم» *مجله مطالعات اجتماعی زنان*، دوره ۵، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۶، به بررسی ریشه‌های اگزستنسیالیستی برخی نوشته‌های فمینیستی میانه قرن بیستم، هم چون آثار دو بووار، دیلی، رودر، بارتکی، و اتکین سون، پرداخته است.

ج. آثاری که به جایگاه زنان در فرهنگ عامه پرداخته است: در زمینه «نقش و جایگاه زنان در قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه» پژوهش‌هایی صورت گرفته که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- حمیدرضایی و ابراهیم ظاهری عبده‌وند مقاله‌ای با عنوان «جایگاه زن و خانواده در ضرب‌المثل‌های بختیاری» توسط دو فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسانده‌اند. نویسندگان در این مقاله تصریح کرده‌اند که در ضرب‌المثل‌های بختیاری، زن گاه جایگاه فرودست، گاه فرادست و گاه برابر با مردان دارد.

۲- در مقاله «تصویر زن در قصه‌های عامیانه فرهنگ بختیاری» که به کوشش حمید رضایی و ابراهیم ظاهری عبده‌وند در نشریه زن در فرهنگ و هنر در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است، به این موضوع اشاره شده است که فرهنگ بختیاری، فرهنگی مردسالار است که به‌رغم نگرش مثبت به زنان، آنان را فرودست‌تر از مردان می‌داند.

۳- رضا نوبخت و نسرين احمدی در مقاله «بررسی نقش و جایگاه زن جنوب در قصه‌های عامیانه شهرستان لامرد (گپ شو)» نشان داده‌اند که زنان در قصه‌های یادشده، بیشتر نقش‌های کلیشه‌ای سنتی دارند.

۴- حسین بیات مقاله‌ای دیگر با عنوان «محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه»، در فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی، سال ۱۳۸۹ به چاپ رسانده است. این مقاله به بررسی قصه‌های عامیانه‌ای پرداخته است که درگیری نیروهای خیر و شر، بر ای رسیدن به معشوق است.

باتوجه به اینکه موضوع این مقاله بررسی نقش و جایگاه زنان در افسانه‌های عامه کرمان است، تاکنون در پژوهش‌ها اعم از کتاب، مقاله و پایان‌نامه به بررسی این موضوع پرداخته نشده است.

۳.۱ اهمیت و ضرورت انجام دادن پژوهش

در جوامع سنتی (از جمله ایران) که زنان با وجود نقش‌آفرینی بسیار اثرگذارشان در تحولات گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و مقام‌الای تربیت و پرورش فرزندان جامعه، به دلیل نگاه نادرست جامعه، جایگاهی فرودست‌تر از مردان داشته، از امکانات بسیاری محروم بودند. برای ایجاد تغییرات مطلوب و حل مشکلات زنان بایستی در اولین گام، ذهنیت‌های غلط راجع به زنان را بشناسیم و بتدریج راه را برای تغییر دادن این ذهنیت‌ها هموار کنیم؛ شاید بتوان گفت که یکی از بسترهای مناسبی که این شناخت را به دست می‌دهد، بهره بردن از ادبیات عامه است.

۲. بحث و بررسی

فمینیسم در ابتدا جنبشی بود در برابر نابرابری و بی‌عدالتی مردان در مقایسه با زنان در جامعه در تمام ابعاد آن؛ یعنی چه از نظر حقوق مدنی، شهری و اجتماعی و چه از نظر

وظایف حقوقی برابر برای زنان (نه حقوق مشابه) به وجود آمده بود و کم‌کم به موجی تبدیل شد که تمام جنبه‌های تفاوت مردان و زنان را به زیر سؤال برد و حتی خواهان حقوق و دیدگاهی مشابه برای زنان شد.

می‌توان ادعا کرد که حوزه ادبیات، بخصوص شاخه افسانه‌ها، بهترین جلوه‌گاه نمایش تمام آرزوها و امیال یک جامعه است. به بیانی دیگر، انسان، بویژه در جامعه سنتی، هر آنچه در ضمیر ناخودآگاهش بوده که جرأت بیان آن‌ها را در جامعه سنتی نداشته است، در قالب قصه و شعر و داستان بیان کرده و به این طریق هم به نوعی با بیان آن‌ها، خود را از یک عقده و حقد درونی آزاد کرده و در تخیل خود به آرزوهایش دست یافته است.

پس با این وجود، ما در افسانه‌هایی توانیم نشانه‌هایی از فمینیسم، به صورت غیر مستقیم مشاهده کنیم. به عبارتی دیگر ما در افسانه‌ها و قصه‌ها با نوعی فمینیسمی مواجه می‌شویم که در قالب تمثیل و داستان، رفتار و گفتار انسان‌ها و شخصیت‌های داستان را بیان و بازگو می‌کند. در جوامع سنتی و مردسالار که کوچکترین حق اعتراض یا نقد به جامعه مردان وجود ندارد، این بهترین و مناسب‌ترین راه برای بیان غیرمستقیم افکار و احساسات بوده است.

در بررسی افسانه‌های مردم کرمان فمینیسم به وضوح و روشنی پیداست. بازگویی اندیشه‌های فمینیستی و زنانه در بسیاری از این افسانه‌ها و قصه‌ها، به صورت‌های گوناگون و نمادین، بسیار واضح و قابل تأمل است. البته باید یادآور شویم، منظور ما در اینجا از «تفکرات فمینیستی» هر نوع اعتراض و قیامی در برابر آداب و سنن حاکم بر جامعه و یا آرزوها و امیال سرکوب‌شده درون زنان جامعه سنتی است که به نوعی در این افسانه‌ها نمود پیدا کرده است.

۱.۲ اندیشه‌های فمینیستی اگزستانسیالیسمی

در این نوع تفکر فمینیستی، «مرد از ابتدا خویشتن را «خود» و زن را «دیگر» نامید» (تانگ، ۱۳۸۷: ۳۲۳). در واقع در این قالب و دیدگاه، فمینیسم‌های مدرن بر این باور هستند که مردان بر اساس تفاوت‌های زیستی و ساختاری جسم و جان، خود را برتر از زنان می‌دانند و خود را موجودی بی‌نظیر و بی‌همتا و زنان را موجودی غیر از خود و متفاوت از خود فرض می‌کنند که در خدمت آن‌ها است.

فمینیست‌های اگزیستانسیستم بر مفاهیمی همچون آزادی، روابط بین فردی و تجربه زندگی به عنوان یک بدن انسان تأکید دارند. آنها ظرفیت تغییرات رادیکال را ارزشمند می‌دانند، اما فهمیده‌اند که عواملی مانند خودکفایی و اضطراب ناشی از امکان تغییر، می‌تواند آن را محدود کند. بسیاری از افراد به تحریک و تضعیف نقش‌های جنسیتی تحمیل شده اجتماعی و ساختارهای فرهنگی محدود کردن خودکفایی زنان اختصاص داده، انتقاد از فمینیست‌های سومین دوره پس از ساختارگرایی که آزادی ذاتی زنان را انکار می‌کنند، مورد انتقاد قرار می‌دهند؛ زنانی که انتخاب نوع زندگی خود را در نظر می‌گیرند و از اضطراب ناشی از آن آزادی، انزوا یا عدم انطباق در رنج هستند (Hiatt, 1987).

سیمون دوبوار (De Beauvoir) یکی از بنیان‌گذاران اصلباین نوع فمینیسم، نقش فرعی زنان را به عنوان «دیگر» در کتاب خود، بررسی کرد. این کتاب شامل جمله معروف است: «یکی متولد نشده اما تبدیل به یک زنی شود»، به تمایز جنسیتی افراد می‌پردازد... او اصرار دارد که زنان و مردان به عنوان یکسان با یکدیگر رفتار کنند و این رفتار نیازمند بررسی تفاوت‌های جنسیتی آنهاست. برابریک معنی برای یکسان بودن نیست. نهایتاً او معتقد است که استثمار زنان تاریخی است و به همین دلیل ممکن است تغییر کند (Bergoffen, 2004).

شاید اگر بخواهیم واقع‌گرایانه به این موضوع پردازیم باید اذعان کنیم، شکل و ساختار جامعه سنتی، این تفاوت زن و مرد را پذیرفته و به نوعی آن را قبول کرده است. چون مدار جامعه سنتی بر اقتصاد کشاورزی و دامداری بنا شده است و محافظت و نگهداری از این جامعه نیز وظیفه‌های دشوار و سخت است که در اکثر مواقع منجر به جنگ و خونریزی و کشت و کشتار بین قبایل و یا جوامع و در سطح بزرگتر بین کشورها و ملیت‌های گوناگون شده تا جنس مرد و آنچه مربوط به آن است مهم و برتر شمرده شود و آنچه در تضاد با این امر (صفات و ویژگی‌های مربوط به زنانگی) است ضعیف و حقیر شمرده شود.

در سوی دیگر این سکه زنان قرار دارند که در این جامعه مردسالارانه، با توجه به تفاوت‌های زیستی و فکری، دارای اندیشه‌ها، باورها و آرزوهایی هستند که با روحیه و شخصیت زنانه‌شان همراه و هماهنگ است. این خصوصیات و ویژگی‌ها، هرچند در این جامعه خشک و بی‌روح فرصت بروز و خودنمایی ندارد، در افسانه و قصه‌ها نمود و جلوه دارد. در واقع هرآنچه در ناخودآگاه پنهان زنان در این دوره، سرکوب و خفه شده است، در قالب افسانه‌ها و حکایت باز نمود دارد. در بین این تمایلات و احساسات فمینیستی، برخی بسامد بیشتری دارند که در ادامه بازگو خواهیم کرد.

۱.۱.۲ نگاه و نگرش متاع‌گونه به زنان

یکی از موضوعاتی که در جامعه سنتی رایج بوده و این امر باعث برانگیختگی عواطف فمینیستی زنان و بازخورد آن در افسانه‌ها شده است، نگاه و نگرش متاع‌گونه به زنان در جامعه بوده است. در این تفکر و دیدگاه، زن به مثابه کالایی که جزء دارایی فرد محسوب می‌گردد، به حساب می‌آید. اهمیتی که نگاه اگزوستسیالیسمی به زنان داشت، آنان را از این نگرش بری ککرد «فمینیست‌های اگزوستسیالیسم بر مفاهیم مانند آزادی، روابط بین فردی و تجربه زندگی به عنوان یک بدن انسان تأکید دارند» (Larrabee, 2000: 187). جامعه سنتی هیچ ارزش و اهمیتی به زنان به عنوان یک انسان و فرد مستقل قائل نبود و تنها زن را مثل ماشینی می‌دید که باید زاد و ولد کند یا هم‌پایه مردان تلاش کند بدون آنکه اختیاری از خود در خانه داشته باشد.

این نگاه در ذهن و روح زنان اثری بس مخرب و دردآور داشته است و آنان چاره‌ای جز تسلیم در برابر این روح حاکم بر جامعه خود ندارند و تنها بازخورد این رفتار ناشایست و غیر انسانی را در بازتاب آن در بعضی از این افسانه‌های بینیم. در این نگرش خریدارانه به زن، حتی در بین چند برادر هم می‌بینیم که بر سر تصاحب زنی زیبا با هم نزاع کرده و یا برای هم توطئه و دسیسه می‌چینند و آن را از چنگ یکدیگر می‌ربایند. در افسانه «ملک ابراهیم» ابراهیم پسر کوچک‌تر پادشاه همراه با دو برادر دیگر خود، اکبر و اصغر، برای تصاحب دختری با هم رقابت می‌کنند (صرفی، ۱۳۸۷: ۳۹-۴۳).

این دختر زیبا که نهایتاً به همسری ابراهیم درمی‌آید، در جامعه سنتی بازتابی از زنانی است که در شرایط خاص ممکن بوده است به همراه دیگر مال و اموال یک فرد به دیگر افراد خانواده می‌رسیده است. به واقع این مورد، نوعی فمینیسم زیست‌شناسانه در اعتراض به نگاه متاع‌گونه به زن است. مسلم است زنان در این جامعه سنتی قدرت و توان اعتراض به این تصاحب و تملک را نداشتند و چه بسا یک زن نسبت به برادران و یا فامیل نزدیک همسر خود، احساس عاطفی و یا تناسب احساسی نداشته است، اما در جریان رسم و رسوم جامعه سنتی، نصیب یکی از همین افراد می‌شده و جو حاکم بر جامعه نیز، آن را پذیرفته بوده است.

۱.۱.۱.۲ ارزش‌گذاری زنان با زیبایی

نقش و کارکرد زیبایی زنان را نمی‌توان در تغییر پایگاه‌های جنسیتی، الگوهای رفتاری، منویات مردسالاری، پذیرش اجتماعی، خواست و افکار عمومی حاکم بر جامعه نادیده گرفت. مبحث زیبایی که یکی از ویژگی‌های زنانهدر نگاه مردان به حساب می‌آید و شکل اجتماعی و هویت زن را تشکیل می‌دهد، از دیدگاه فمینیست‌های اگزستنیالیسم امر مردودی است (Bergoffen, 2018: 51).

افسانه‌ی ملک ابراهیم می‌تواند نمودی از بازخورد ناهنجاری‌های اجتماعی جامعه سنتی در مواجهه با زنان باشد. حسادت بین برادران و توطئه‌ی برادران ابراهیم برای تصاحب دختر زیبارویی که ابراهیم همراه با جواهرات به دست آورده است، نشان‌دهنده‌ی دسیسه و کشاکش‌های بین مردان، حتی افراد همخونی مانند برادر، برای تصاحب این کالای باارزش، یعنی زن است.

در افسانه‌ای دیگر این نگاه متناقض‌گونه به زن و تلاش و توطئه مردان در تصاحب این کالای باارزش، به‌گونه‌ای بارزتر و واضح‌تر نمود پیدا کرده است. در افسانه‌ی «دختری که به پادشاهی رسید»، دختر وزیری که از خانه پدر فرار کرده است اما بر اساس اتفاقات تصادفی، این دختر با چوپانی ازدواج کرده، راهی سفر می‌شوند. در میانه‌ی راه برای گذشتن از رودخانه سوار قایقی می‌شوند که قایقران با توطئه‌گری قصد دارد دختر را از چنگ چوپان بریاید، اما دختر وزیر به مکر قایقران پی می‌برد و نهایتاً او را هلاک می‌کند و خود را به طرف دیگر رودخانه می‌رساند. دوباره بر اثر حادثه‌ای، این زن اسیر دزدان می‌شود و رئیس دزدان قصد تصاحب این زن را دارد که دوباره با ترفندهایی، زن، خود را از دست این دزدها رها ساخته، فرار می‌کند و ... (بیگتاشی، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۱۹).

۲.۱.۲ ویژگی‌های زنانه

در جنبه‌ی دیگر تفکرات اگزیستانسیالیسمی و زیست‌گرایانه به زنان در افسانه‌های کرمان، این موضوع نیز نمود و برجستگی دارد که در بسیاری از موارد، ویژگی‌های زنانه، چه از نظر فیزیولوژی و چه از نظر فکری و احساسی بررسی و بیان شده است؛ به عبارت دیگر زنان در جامعه سنتی با ویژگی‌ها و خصوصیات مشخصی ساخته می‌شوند و یا به بیانی دیگر، بعضی از صفات و ویژگی‌ها، خاص زنان است.

این جنبه از فمینیسم در افسانه بازخوردی چندگانه دارد و بستگی به نحوه پذیرش و طرد آن در جامعه، متفاوت است. در واقع زنان و شخصیت‌های زن این افسانه‌ها در برابر این جنبه از تفکرات و نگرش‌های جامعه دو دسته‌اند: گروه اول زنان و شخصیت‌هایی که این ویژگی‌ها و خاص بودن آن‌ها را برای زنان پذیرفته‌اند و اعتراض ندارند. گروه دوم کههدر برابر گروه اول کمتر هستند، این انحصار و محدودیت را نپذیرفته و آن را مورد نقد و اعتراض قرار داده‌اند.

۱.۲.۱.۲ زنان علیه زنان

در مورد این گروه در بسیاری از افسانه‌ها، زنان، پریان، دختران وزیران و شاهان و شخصیت‌های زن داستان، همیشه در سودای یافتن زیبایی، ثروت و همسر هستند. در واقع ثروت، زیبایی و همسریابی، برترین خواسته و آرزوی زنان است. در تفکرات فمینیستی این گروه، آرزوی رسیدن به اینمؤلفه‌ها، رقابت و هم‌چشمی در تصاحب این عناصر و تفاخر و تکبر به همدیگر به دلیل تملک این عناصر، جزء مؤلفه‌های اصلی است. در گروه یادشده، بیش‌ترین‌دگرگیری‌ها و اختلافات بر سر تصاحب و یا رقابت برای این سه عنصر است. این دسته از ویژگی‌های زنان را می‌توان در قصه‌های «تقدیر»، «پرنده آبی»، «هفت دختران»، «گل خندان» (صرفی، ۱۳۸۷: صص ۵۳-۱۲۵-۱۴۳-۱۴۵)؛ قصه «دختر اشک مرواریدی» (شول و نورمندی‌پور: ۳۵۷) و قصه «مشکل‌گشا» (لریمر، ۱۳۵۳: ۱۲۶) مشاهده کرد.

۲.۲.۱.۲ زنان علیه نگرش مردان

تعداد این افسانه‌ها نسبت به گروه اول کمتر است، با نگرشی بازتر و آگاهانه‌تر، با سخره‌گرفتن برخی رفتارها و تفکرات به‌نوعی آن‌ها را نقد کرده، ضمن طرد گروه اول، احساسات فمینیستی خود را نسبت به این نگاه مردان و جامعه نسبت به خود مورد انتقاد قرار می‌دهند و به این نگرش که زنان در کنار این سه عنصر و ملازم هم ذکر می‌شوند، معترض هستند و بر آن می‌تازند.

در تعدادی از این افسانه‌ها، زنان، عشق و وفاداری به همسر خود را بر پادشاهی، طلا و جواهرات فراوان و یا ثروت‌های وسوسه‌کننده ترجیح می‌دهند و به هیچ قیمتی از آرزوهای ایده‌های خود نمی‌گذرند. شاید بتوان گفت این نوع اندیشه و تفکر، به گروه اندکی از زنان که از نیازهای اولیه و مادی زندگی اشباع شده‌اند، تعلق دارد.

در تعدادی از این افسانه‌ها که شمار آن در قیاس با کل داستان کمتر و اندک است، بر ویژگی‌های مهارتی زنان تأکید دارند و به آن‌ها اشاره شده است. در این نوع افسانه‌ها، لازمه اصول همسراری و زنانگی را، دارا بودن بعضی از مهارت‌های زنانه می‌داند. ناگفته نماند در اندکی از این افسانه‌ها، بر این مهارت‌ها تأکید و تمرکز بسیار شده است و مهارت را در آن‌ها، نشانه‌ای از شایستگی و لیاقت زنان می‌داند.

افسانه‌ها و داستان‌های اندکی که به این موضوعات، اشاره‌ای کرده، گذرا و کم‌رنگ است. در واقع هیچ‌کدام از این موضوعات در پیرنگ اصلی داستان وجود ندارد و تنها گاهی در کنار دیگر جزئیات و یا حواشی داستان‌ها بیان شده‌اند. (صرفی، ۱۳۸۷: ۸۲، ۱۲۹، ۲۱۱).

از دیگر خصوصیات و ویژگی‌های زنانه‌ای که در افسانه‌ها از دید جامعه مردسالار برای زنان به‌کار گرفته و از معایب زنان برشمرده شده است، عدم رازداری زنان است. در افسانه «جهانگرد»، عدم رازداری زنان، یکی از ویژگی‌هایی است که باعث فروپاشیدن بنیان خانواده و گرفتاری مرد خانواده می‌شود.

در این افسانه با وجود تأکید مرد بر رازداری و عدم افشای آن، از آنجا که ویژگی طبیعی زنانه در این مورد، عدم رازداری است، نهایتاً زن راز همسر خود را فاش می‌کند و باعث گرفتاری او می‌شود (بیگتاشی، ۱۳۹۴: ۶۵ - ۶۶).

عدم رازداری از جمله ویژگی‌هایی است که بیشتر از آنکه در نگاه فمینیسم بررسی شود، از نگاه و نظر مردان بررسی و نقد شده است. این ویژگی در نگرش و دیدگاه مردان است که نقطه ضعف محسوب می‌گردد و از نظر زنان چندان مورد نقد قرار نگرفته است.

در افسانه‌ای دیگر عدم رازداری زن، باعث نابودی بنیاد خانواده می‌شود و زن زندگی - اش را از دست می‌دهد. در این افسانه، در ضمن داستان، قصد انتقال این پیام و مقصود را دارد که رازداری در بسیاری از موارد زندگی، لازمه ثبات ارکان زندگی است. بسیاری از گرفتاری‌ها و مشکلاتی که در طول این افسانه پیش می‌آید، همگی ریشه در این افشای راز دارد.

یکی از مواردی که از منظر ویژگی‌های زنانه قابل بررسی است، موضوع ظاهر و شخصیت ظاهری افراد و نحوه برخورد زنان با این موضوع است. در برخی افسانه‌ها، می‌بینیم که شخصیت‌های چندگانهرای هدفی مشترک به رقابت می‌پردازند اما همیشه، شخصیتی که مرتبه بالایی ندارد، پیروز میدان است. در واقع در این نوع افسانه‌ها، برخلاف

تصور غالب، تأکید و تمرکز داستان بر عدم اهمیت ظاهر و بعد جسمانی افراد است. در این نوع داستان‌ها، معمولاً پادشاه دارای چند دختر است که بعد از ازدواج دختران، از بین دامادهای پادشاه، یکی از آنها که شخصیت اصلی داستان را برعهده دارد؛ شخصی باهوش، کاردان و شایسته است اما در چهارچوب داستان، از نظر ظاهری و ابعاد جسمانی، بسیار کم‌ارزش جلوه می‌کند. در پیرنگ اکثر این افسانه‌ها، این شخصیت، در نزد بقیه شخصیت‌های داستان (پادشاه، هم دامادها و دختران پادشاه)، فردی حقیر و بی‌لیاقت محسوب می‌گردد. اما نهایتاً در میدان عمل و با ایجاد چالش در داستان، تنها شخصیتی که لیاقت و استعداد برطرف کردن مشکل یا مشکلات را دارد، همین شخصیت است. مثل افسانه «کچلک و اسب شاخ‌دار»، (شول و نورمندی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

۳.۱.۲ روحیه پرخاشگرایانه و جنگ‌آوری

جنگ و جدال و درگیری، بزرگترین دشمن خوشبختی و سعادت انسان‌ها بخصوص زنان، در طول تاریخ بوده است.

جنگ و جدال، امر اجتناب‌ناپذیری است که گاهی در اختیار و اراده تک‌تک مردان نبوده است. در چنین مواقعی، زنان نه تنها از جنگ‌گريزان نبودند، بلکه مردان خود را تشویق و پشتیبانی می‌کردند. به بیانی دیگر جنگ و جدال تنها امر شوم و نحسی است که با وجود بلا و مصیبتی که با خود دارد، چندان در جامعه سنتی مورد نقد زنان قرار نگرفته است. عدم بازتاب مصائب ناشی از جنگ در نظریات فمینیستی را در افسانه‌هایی توان چنین استنباط کرد که تلخی و سختی این امر چنان بوده است که زنان از ترس اینکه روحیه جنگ‌آوری و پرخاشگرانه به فرزندان منتقل شود از ذکر آن خودداری می‌کردند.

در افسانه «دختر خون برفی» می‌توان ردپایی از این نوع فمینیسم را دید. در این افسانه، دختر زیبایی که حاصل چکیدن یک قطره خون بر روی برف است، سرگذشتی عجیب و غریب دارد که نهایتاً به عقد پسر پادشاه درمی‌آید (صرفی، ۱۳۸۶: ۳۸۳) این قطره خون می‌تواند نمادی از جنگ و جدالی باشد که بین قبایل و یا جوامع محلی رخ می‌داده است و افتادن این قطره بر روی برفکه نماد پاکی و سفیدی است، می‌تواند اشاره‌ای بر کشته‌شدن افراد بی‌گناهی باشد که در آتش جنگ می‌سوختند.

همچنین در افسانه «هرچمینو» می‌بینیم که زنان و دختران، قربانی دشمنی‌ها و انتقام‌گیری‌های میان مردان می‌شوند. هرچمینو - قهرمان قصه - که برای خون‌خواهی از قاتل

دایی‌اش یعنی «آدم چشم‌شور»، وارد خانه و زندگی آن فرد می‌شود، به کشتن قاتل بسنده نمی‌کند و به‌جز او، زن و دختر او را نیز با ترفند و فریب می‌کشد (شول و نورمندی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۸۵-۱۹۰). این افسانه به این نکته اشاره دارد که چه‌بسا زنان و دخترانی که بدون داشتن هیچ گناهی، قربانی جنگ بین مردان و یا بین دو ملت می‌شوند و جان یا مال و زندگی‌شان را از دست می‌دهند. به هر حال بحث و سخن درباره این موضوع بسیار کوتاه و اندک بوده است.

عنوان	تعداد داستان
نگاه و نگرش متاع‌گونه به زنان	۱۷
ویژگی‌های زنانه	۳۲
روحیه پرخاشگرایانه و جنگ‌آوری	۱۳

۲.۲ فمینیسم مارکسیستی

فمینیسم مارکسیستی فمینیستی است که متمرکز به بررسی و توضیح روش‌هایی است که زنان از طریق نظام‌های سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی تحت ستم قرار می‌گیرند. با توجه به فمینیست‌های مارکسیستی، آزادی زنان تنها می‌تواند با بازسازی رادیکال اقتصاد سرمایه‌داری فعلی به دست آید که در آن، اکثریت نیروی کار زنان غیرممکن است: Barret, 1980 (48)

فمینیست‌های مارکسیستی مبنای نظری عقاید خود را از اندیشه‌های مکتبی مارکس و انگلس دریافت کردند (Draper, 1977:22). مارکس که مبارز واقعی با نظام سرمایه‌داری بود، عقیده داشت که سرمایه‌داران برای سود از طبقه کارگر به مانند برده استفاده می‌کنند و زنان در این بین راه نجاتی نمی‌یابند «چنین ثروت‌ها هنگامی که به ملک خصوصی خانواده‌ها مبدل شده، ضربه‌ای نیرومند به جامعه‌ای که بر پایه ازدواج «یارگیری» قرار داشت، وارد آوردند. ازدواج یارگیری در کنار مادر، پدر نوین را قرار داده بود. این عامل باعث شد مرد موضعی قوی‌تر از زن داشته باشد (انگلس، ۲۳ و ۲۴). انگلس اعتقاد دارد برافتادن حق مادری، شکست جهانی-تاریخی جنس مؤنث بود «مرد فرمانروایی خانه را به دست آورد، زن تنزل مقام یافت برده و بنده شهوت مرد و ابزاری صرف برای تولید فرزندان گردید» (همان: ۲۵).

در نظریات و ایدئولوژی فمینیسم مارکسیستی، اساس تفکرات و اندیشه‌های هر موضوع و مکتبی بر این محور پایه‌ریزی شده که آنچه در جامعه باعث بروز مشکلات می‌گردد، اختلاف و تفاوت در سطح زندگی انسان‌هاست. به این معنی که تفاوت در مالکیت انسان‌ها، در ثروت، موقعیت، مقام و ... باعث اختلاف و ظلم و ستم می‌گردد. در نظر مارکسیست‌ها، راه‌حل اصلی برای از بین بردن این اختلاف، یکسانی و برابری انسان‌ها در این مالکیت است.

در نظریه‌های فمینیسم مارکسیستی، «ستم بر زنان را پیش از آنکه نتیجه اقدام ارادی افراد بدانند، به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ملازم با سرمایه‌داری» مرتبط می‌دانند (تانگ، ۱۳۸۷: ۲۰۷). در این نگرش، سرمایه‌داری و ساختارهای مرتبط با آن، زمینه‌ساز ستم بر زنان و ایجاد نابرابری و ظلم بر آنان است. آنچه که باعث ظلم و ستم بر زنان در طول تاریخ شده است و آنچه که این شرایط را فراهم آورده و می‌آورد، نه اراده و منش انسان‌ها که برخاسته از نظام ظالم و ستم‌گر سرمایه‌داری و نابرابری اجتماعی و اقتصادی است.

هر چند نظریه‌های مارکسیستی، محصول قرون اخیر بوده و در متون کهن و افسانه‌های پیشینان چنین کلماتی رایج نبوده‌اند، اما در بعضی از افسانه‌ها بازگوکننده جلوه‌هایی از همین فمینیسم است؛ به عبارت دیگر ما می‌توانیم نشانه‌های زیادی از این نوع نگرش و دیدگاه در افسانه‌ها ببینیم.

لازم است بر این نکته نیز تأکید کنیم که آگاهی و اشراف جوامع مدرن نسبت به شرایط و وضعیت خود و دیگران، نسبت به جامعه سنتی بسیار متفاوت و غیرقابل توصیف است؛ در واقع در جامعه امروزی آگاهی‌افراد را در زمینه نحوه زندگی، امکانات و ... نمی‌توان با جامعه سنتی مقایسه کرد؛ با این حال، در جامعه سنتی هم بر اساس رسوم و آدابی که در اجتماع جاری بوده است، میزانی از اطلاع و اشراف بر اوضاع یکدیگر؛ باعث نوعی نقد فمینیستی مارکسیستی در نگاه و نگرش افراد نسبت به فاصله طبقاتی شده است. آثار و نشانه‌های این نوع نقد فمینیستی بسیار زیاد است که ما در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره‌ای مختصر داریم.

۱.۲.۲ فاصله طبقاتی

در فمینیسم مارکسیستی در افسانه‌ها با چند نوع نگرش روبرو هستیم: نگرشی مبتنی بر اصالت و درستی این فاصله طبقاتی و لزوم حفظ و تداوم آن. در این نوع نگرش که معمولاً

از زبان و قلم طبقه اشراف و حاکمان است، وجود فاصله طبقاتی و اجتماعی، امری طبیعی و عادی و حفظ و تداوم آن نیز ضروری و غیرقابل انکار است؛ به عبارتی دیگر، می‌توان گفت این نوع از شخصیت‌ها و داستان‌ها بر حفظ طبقاتی بودن جامعه تأکید دارند و به‌نوعی مخالف مارکسیسم و جامعه مارکسیستی هستند.

در افسانه «دختر پادشاه شهر آفتاب» دختر پادشاهی که ازدواج با پسر پادشاه دیگر را رد می‌کند و خواهان ازدواج با یک درویش است، طی اتفاقاتی به ازدواج درویشی درمی‌آید و زندگی خود را شروع می‌کند، اما در مسیر زندگی، دختر پادشاه با دیدن شرایط سخت زندگی با درویش از کار خود پشیمان می‌شود و آرزو می‌کند که کاش، به ازدواج پسر پادشاه درآمده بود. در نهایت در پایان افسانه متوجه می‌شود که آن درویش همان پسر پادشاه است که برای نشان دادن سختی این شرایط و عدم امکان چنین ازدواجی خود را به شکل درویش درآورده‌بوده است (صرفی، ۱۳۸۷: ۶۴).

تأکید و تمرکز این افسانه بر حفظ فاصله طبقاتی و حفظ حریم و شأن اجتماعی است. در این افسانه با برشمردن مشکلات و شرایط سخت زندگی با طبقه متفاوت از طبقه خود، بر این مفهوم و معنا اشاره دارد که جابجایی و انتقال از یک طبقه به طبقه دیگر امکان‌پذیر نیست.

در این افسانه چشم بر تفاوت و تبعیض بسته شده است و تنها نگاهی برتری‌جویانه نسبت به اتفاقات و حوادث وجود دارد، نگاهی از طرف طبقه حاکم و فئودالیسم نسبت به قشر فرودست جامعه و اهمیت حفظ اصالت و اشرافیت طبقاتی.

در مقابل، نقد فمینیستی این دیدگاه نیز در افسانه‌ها دیده می‌شود. بر مبنای این نگرش، این فاصله طبقاتی و تبعیض، با ادبیاتی نرم و آرام سعی در بیان بی‌عدالتی دارد. در افسانه «شاهزاده و دختر فقیر» وصف اوضاع و شرایط نابسامان طبقه فقیر و تهیدست جامعه و ظلم و ستم طبقه حاکم بر این طبقه در قالب وصف اتفاقاتی بیان می‌شود که جریان حادثه را پیش می‌برد. این نوع نگرش، هرچند ایده‌آلی و آرمانی، برخاسته از بطن جامعه‌ای است که سالها و دهه‌ها، رنج و سختی این تفاوت و تبعیض را دیده و چشیده است.

دختر فقیر هنگامی که پسر پادشاه از او خواستگاری می‌کند، شرطی دارد و شرط این دختر رنج‌کشیده پول و ثروت و کاخ و ... نیست، بلکه زندگی در بطن جامعه عادی و تهی - دست به مدت سه روز است (صرفی، ۱۳۸۷: ۷۰). این شرط در عالم واقعیت و محیط اجتماعی، یک تفکر ایده‌آلی و آرمانی و برخاسته از این فمینیسم طبقاتی و اشرافی است. در

این افسانه تنها به بیان این تبعیض و دوگانگی می‌پردازد و تنها از پسر پادشاه می‌خواهد تا بر این شرایط اطلاع و اشراف داشته باشد نه آنکه آن را دگرگون کند.

۱.۱.۲.۲ اشرافی‌گری

فمینیسم مارکسیستی معتقد است که «نابرابری اقتصادی، وابستگی، سردرگمی سیاسی و در نهایت روابط اجتماعی ناسالم میان مردان و زنان ریشه‌ی ظلم زنان در بستر اجتماعی فعلی است» (انگلس، ۱۳۸۴: ۷۵). در بین نظریه‌های فمینیستی مارکسیستی، نوعی اعتراض و سرکشی نسبت به طبقه اشرافی در بین اعضای خود این طبقه بیان شده است که البته موارد آن اندک و کم‌شمار است. در این نوع نقد فمینیستی، زنان این طبقه نسبت به حاکمیت ثروت و قدرت بر این طبقه و نبود احساس و عاطفه در این بین زبان به اعتراض گشوده و آن را طرد کرده‌اند. اعتراض این‌گونه به فاصله طبقاتی، از فقدان احساس و عاطفه در این طبقه سرچشمه گرفته است.

دختری از نبود عاطفه در خانه پدری خود رنج می‌برد و دیگران با توجه به جایگاه اجتماعی و اقتصادی او بر جایگاه و منزلت او رشک می‌برند ولی این دختر خواهان رهایی از این وضعیت و نیازمند محبت و مهربانی است. شخصیت اصلی این افسانه سرانجام با نوعی نقد فمینیستی طبقاتی، نسبت به طبقه اشرافی خود طغیان و سرکشی می‌کند و خود را با کمک جوانی که به این موضوع آگاهی دارد رها می‌کند (همان: ۷۷).

۲.۱.۲.۲ دسیسه‌ها و موانع

گاهی جدال و پیکار برای کم کردن فاصله طبقاتی در افسانه‌ها مشاهده می‌شود. در این نوع افسانه‌ها که نشان از تفکراتی ایده‌آل‌گرا برای تسلی خاطر قربانیان این فاصله و تبعیض است، دسیسه‌ها و توطئه‌های اطرافیان زوج طبقه اشرافی برای از بین بردن رابطه عاشقانه و جلوگیری از به سرانجام رسیدن این عشق، ناکام و ناموفق است.

در افسانه «تقدیرنویس» پسر کوزه‌گری را می‌بینیم که تقدیر و سرنوشت او چنان رقم خورده است که سرانجام با دختر پادشاه ازدواج خواهد کرد و پادشاه برای ممانعت از این رویداد تلاش می‌کند، اما نقشه‌ها و طرح‌های او همه نقش برآب می‌شود و آنچه که در تقدیر معین شده، به وقوع می‌پیوندد و پسر کوزه‌گر با دختر پادشاه ازدواج می‌کند (همان، ۱۰۷).

در این نوع افسانه‌ها، نبود هیچ‌گونه ایدئولوژی و تفکرات منظم و هدف‌مندی برای از-بین‌بردن اشراف‌سالاری در جامعه، کاملاً مشهود است. توسل جستن به «تقدیر» و «سرنوشت» و پیش‌بردن حوادث داستان بر اساس این دو اصل، نشان از موضوعی است که در ابتدا ذکر شد؛ در واقع ضعف بنیان فکری در این زمینه کاملاً محسوس است. از سوی دیگر ترس از مجازات، عامل دیگری است که باعث سکوت و عدم تلاش طبقه مورد ستم شده است. در افسانه «فاطمه‌ترینج» شخصیت اصلی داستان، برای وارد شدن به طبقه دیگر تلاش می‌کند اما در این راه شکست می‌خورد و دلیل شکست او هم ترس از مجازات سختی است که برای این تعدی تعیین شده است (همان: ۱۸۶).

۳.۱.۲.۲ دور نگه‌داشتن افراد از جامعه

اقلیت طبقه حاکم و قانون‌گذار جامعه بر این موضوع آگاهی دارد که لازمه تسلط و تداوم حکومت، در دورنگه‌داشتن اکثریت از اوضاع و احوال جامعه و تنبیه و مجازات کسانی است که به این حدود و حریم تجاوز کنند. در این نگرش، لازمه ادامه بقای اشراف-سالاری، جهل و بی‌خبری دیگران است. در مسائل مربوط به زنان نیز از جهل و یا ترس آنها در قوانین ناعادلانه‌ای مانند اجازه‌نداشتن برای کار در بیرون از منزل یا اجازه‌نداشتن در خصوص انتخاب همسرشان سوءاستفاده می‌شده است؛ اما در نقد فمینیسم، گاهی نیاز و عطش برخاسته از عدم دستیابی به خواسته‌های زنانه، باعث سرکشی و شکستن این حدود و حریم شده است.

پیامد رواج و انتشار این نوع افسانه‌ها، ایجاد نوعی امید و آینده‌واهی و پوچ در بین اکثریت بوده است. با این نوع افسانه‌ها، که تعداد آنها نیز کم نیست، بسیاری از نهضت‌های مردمی خاموش می‌گشته است؛ به عبارتی آمال و آرزوهای مردمان در این نوع افسانه‌ها برآورده و محقق نگشته است.

هرچند برای اثبات این فرضیه مدارک و نشانه‌های بارزی در دست نیست، اما تکرار این نوع از حوادث مشابه و یکسان در بسیاری از این افسانه‌ها، می‌تواند یکی از دلایل اصلی این فرضیه باشد، هرچند در برابر این فرضیه و استدلال، استنباط دیگری نیز قابل برداشت است؛ در واقع اگر از زاویه طبقه مورد ستم نیز به این نوع افسانه‌ها نگاه کنیم به این فرضیه و استنباط می‌رسیم.

شرح جریانات و مشکلات مربوط به طبقه پایین جامعه سنتی و سختی‌های مربوط به آن در بعضی از داستان‌ها به طور مفصل و دقیق بیان شده است. البته در اکثر این افسانه‌ها نوع مشکلات و مسائل مطرح شده، اقتصادی است «خانه آن دوره گرد بسیار کوچک بود. همین طور رفتند تا رسیدند به جنگلی. دختر از شوهرش پرسید: این جنگل مال کیست؟ نوازنده جواب داد مال پادشاه است...» (صرفی، ۱۳۸۷: ۱۶۷). بحث تملک و دارایی، خانه کوچک مرد دوره‌گرد و املاک وسیع و فراوان طبقه اشراف.

«... بعد از وارد شدن (به خانه) پرسید: پس خدمتکاران کجا هستند؟ دوره‌گرد با تعجب گفت: اینجا از خدمتکار خبری نیست. ما باید کارهایمان را خودمان انجام بدهیم. حالا من خسته‌ام، برو برایم غذا درست کن...» (همان: ۱۶۸). بحث شأن اجتماعی و میزان خدمات اجتماعی و رفاه و آسایش. «دختر نمی‌دانست چطور باید آتش درست کند و غذا بپزد... دختر در تمام عمرش صبح به این زودی از خواب بیدار نشده بود...» (همان‌جا). تفاوت روش‌های زندگی و میزان رفاه و آسایش و وظایف شخصی و تفاوت در این مسئولیت. «به این ترتیب چند روز گذشت. آن‌ها دیگر غذایی در خانه نداشتند. دوره‌گرد گفت: درآمد من به اندازه خرج دو نفر نیست و تو باید با سبدافتن به خرج خانه کمک کنی...» (همان‌جا). وضع معیشتی و اقتصادی خانواده‌ها و میزان درآمد آن‌ها و تأثیر فاحش این سطح درآمد در وضعیت اقتصادی طبقات مختلف جامعه.

«دختر شروع به نخریسی کرد و چون به این کارها عادت نداشت، نخ‌ها دستش را خون‌آلود کرد. دوره‌گرد گفت: می‌بینم که این کار را هم نمی‌توانی انجام دهی. اصلاً به درد هیچ کاری نمی‌خوری، دارم کم‌کم نگران می‌شوم...» (همان‌جا).

۲.۲.۲ وابستگی اقتصادی زنان به مردان

فمینیسم مارکسیستی، روال سرمایه‌داری را در ستم بر زنان نشان می‌دهد (انگلس، ۱۳۵۷: ۴۴). سرمایه‌داری باعث می‌شود که زنان از حق زندگی برابر دور باشند. میزان فعالیت و مشارکت اعضای خانواده، بخصوص زنان در اقتصاد خانواده در خانواده اشرافی و ثروتمند صفر است؛ درحالی‌که در خانواده‌های تهی دست میزان مشارکت زنان در این زمینه بسیار بالا و گاهی بار اقتصادی و تأمین معیشت خانواده هم بر عهده زنان خانواده بوده است. این افسانه و نمونه‌های آن، علاوه بر آن‌که قصد بیان جامعه طبقاتی و فمینیسم مارکسیستی را

دارد، در جهت روشن‌گری و ارزش‌گذاری طبقه حاکمیت و اشراف‌سالار کار می‌کند. این - گونه افسانه‌ها به‌نوعی سعی در تحکیم پایه‌های این جامعه طبقاتی و حفظ و بقای آن دارد. از دیگر جزئیات فمینیسم مارکسیستی، در مورد حرف و پیشه‌هاست که طبقه حاکم معمولاً از نظر مهارت‌های فنی و پیشگی، بی‌بهره و نصیب هستند؛ درحالی‌که تمام حرف سخت و کم‌درآمد، مربوط به قشر تهی‌دست جامعه سنتی است.

افسانه «پادشاه حصیرباف» سعی در بیان این موضوع دارد که حرف سخت و کم‌درآمد جامعه که مخصوص طبقه فرودست جامعه است، چگونه در زندگی مردمان تأثیر و نفوذ دارد. در این افسانه، دختر فقیری وجود دارد که مورد توجه پسر پادشاه قرار گرفته‌است و شرط این دختر برای پسر پادشاه، آموختن یکی از حرف (حصیربافی) است. (صرفی، ۱۳۸۷: ۳۰۷). این شرط مبتنی بر دو دلیل است: اول آنکه در این جامعه طبقاتی، صنف زحمت‌کش و سخت‌کوش بازاری با این شرط و بیان جزئیات آن به‌طور غیرمستقیم سعی در نشان‌دادن مشکلات و سختی‌های این حرف و درعوض درآمد کم آن دارد؛ از سوی دیگر با این افسانه، با اشاره‌هایی غیرمستقیم برای جلب توجه طبقه حاکم و قانون‌گذار، حمایت از این طبقه و کم‌کردن فشارهای مالیاتی و ظالمانه را برای آن‌ها خواستار است.

در بطن این نوع افسانه، نوعی فمینیسم برآمده از بطن جامعه زنان اشرافی نیز وجود دارد. به عبارتی در جامعه زنان اشرافی، زنان درباری و اشراف با مشاهده و مقایسه مهارت‌ها و توانایی‌های جسمانی و رفتاری طبقات متوسط جامعه و هنرورزی آنان در مقایسه با بی - هنری و سستی‌کردن خود، سعی در بیان این تفاوت و ویژگی دارند.

موضوع دیگری که در این جامعه سنتی و از دیدگاه فمینیستی قابل توجه است، تفاوت‌های رفتاری و اخلاقی افراد است. در این باب، معمولاً وجود صفات و ویژگی‌های پسندیده و اخلاقی طبقه فرودست جامعه در مقابل صفات ناپسند و گاهی پست طبقه اشرافی برجسته و قابل توجه است.

در این نوع فمینیسم، زنان و دختران جامعه درباری و حکومتی، این تفاوت‌ها را مشاهده می‌کنند و پسران تهی‌دست نیک‌رفتار را برمی‌گزینند. در نمونه‌هایی از این افسانه‌ها، رقابتی سخت بین دو خواستگار نسبت به دختری از طبقه ثروتمند در جریان است. در یک سوی این رقابت، جوانی نجیب و درست‌کار و واجد تمام صفات پسندیده و نیکوی انسانی، اما فقیر و تهی‌دست در مقابل جوانی پست و فرومایه اما ثروتمند و بانفوذ قرار دارد.

این تفاوت رفتاری و صفات جسمانی و بدنی در بسیاری از افسانه‌ها، کاملاً مشهود است. در بسیاری از این افسانه‌ها، در نگرش زنان درباری، جوانان درباری و اشرافی فاقد صفات اخلاقی و انسانی نیکو هستند و حتی از داشتن صفات نیک جسمانی نیز محروم هستند. اما در سوی مقابل، جوانان طبقه محروم دارای ویژگی‌های انسانی و اخلاقی والا و از بعد جسمانی نیز بسیار نیرومند، شجاع و فداکار هستند. در افسانه «کلو شاه‌عباسی» پسر فقیری که خواستگار دختر سوم پادشاه است، بسیار زرنگ و نیرومند است. اما در مقابل، خواستگاران دیگر که از نظر ثروت و موقعیت اجتماعی در جایگاه برتری هستند، چنین صفاتی را ندارند (همان: ۲۴۳) و این پسر فقیر است که در رقابت با خواستگاران پیروز می‌شود و دختر پادشاه او را انتخاب می‌کند.

اما نکته بسیار مهم در این افسانه‌ها و درباره فمینیسم مارکسیستی، نگرش متفاوت فمینیسم مارکسیستی سنتی با فمینیسم مارکسیستی مدرن است. در فمینیسم مارکسیستی مدرن، فاصله طبقاتی عامل اصلی ظلم و ستم بر زنان و ضایع شدن حقوق آنان در تمام ابعاد است؛ اما در فمینیسم مارکسیستی سنتی، آگاهی بر فاصله و اختلاف طبقاتی وجود دارد اما این تفاوت فاصله طبقاتی، عامل و یا تنها عامل ستم بر زنان به حساب نمی‌آید. در نگاه سنتی، نوعی مدارا و نرمی با این موضوع دیده می‌شود و رفتار و عکس‌العمل جامعه در برابر این وضعیت، منفعل و برآمده از تساهل و تسامحی مشهود و برجسته است.

اگر براساس بسامد افسانه‌ها و جریانات آن‌ها قضاوت کنیم، نگاه فمینیسم مارکسیستی سنتی در افسانه‌ها به سمت و سوی بیان این تفاوت بدون در نظر گرفتن این فاصله طبقاتی به عنوان عامل اصلی ظلم و ستم بر زنان است. به عبارتی دیگر، در فمینیسم مارکسیستی سنتی، راه‌حل رفع این مشکل، متفاوت با فمینیسم مارکسیستی مدرن است. در فمینیسم مدرن، راه‌حل این معضل، نبود فاصله طبقاتی و برابری و یکسانی جامعه انسانی و مرد و زن است، اما در فمینیسم سنتی، راه‌حل در ارتباط نزدیک این دو طبقه و همچنین عدالت و انصاف طبقه اشرافی نسبت به طبقه پایین است.

این نوع پیوند و وصلت طبقاتی نه در واقعیت بلکه فقط در افسانه‌ها و داستان‌ها رخ می‌دهد و بیانگر احساسات فمینیستی زنان و دخترانی است که روزهای خوش زندگی‌شان در لابلای چرخ بی‌مروت روزگار نابود و نیست شده است. در افسانه «خارکن خوش‌شانس»، این مطلب به خوبی بیان شده است (ر.ک: بیگتاشی، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

این اختلاف طبقاتی و نمود آرزوها و آمال مانده در سینه‌ها، تنها مختص به طبقه پایین و تهی‌دست نیست، گاهی نیز این نوع احساسات و عواطف فمینیستی برآمده از طبقه اشراف و حاکم نیز است که بیانگر نوعی نیاز عاطفی یا همدردی و تسلی خاطر شنوندگان آنهاست. در این نوع از افسانه‌ها، برخلاف اکثر افسانه‌ها، نیاز و آرزوی شخصیت اصلی داستان بر محوریت امتناع از تعلق به طبقه اشرافی و آرزوی رسیدن و وصلت به طبقه پایین جامعه قرار دارد. این مورد را می‌توان در افسانه «دختر پادشاه شهرآفتاب» دید (صرفی، ۱۳۸۷: ۶۳). تفاوت دیدگاه و سطح توقعات و انتظارات پایین فمینیسم مارکسیستی سنتی، در افسانه «مشکل گشا» برجسته‌تر است. در این افسانه با بیان آرزوها و آمال سطحی جامعه سنتی و قشر پایین جامعه و شرح عجز و ناتوانی آنها در دستیابی به کمترین خواسته‌ها، بیانگر وضعیت اسفناک زنان در جامعه سنتی است.

در این افسانه دختر خارکنی از پدرش درخواست «چنگ‌مال» (نوعی غذا) دارد و پدر تهی‌دست از برآوردن این کم‌ترین و ساده‌ترین خواسته دختر عاجز و ناتوان است (لریمر، ۱۳۵۳: ۱۲۶). بیان واقعیت‌های تلخ و تأسف بار زندگی سخت و پرمشقت قشر پایین جامعه در این افسانه کاملاً مشهود است.

در مورد رسوم و سنت‌های رایج در طبقات اجتماع نیز اختلاف و تمایز وجود دارد. در واقع این اختلاف و تفاوت، برآمده از موقعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده‌هاست؛ به عبارتی در جامعه طبقاتی حتی آداب و رسوم و رفتارهای اجتماعی و ... نیز از این طبقه - بندی و تمایز میرا نیستند و برچسب مالکیت و دارندگی گرفته‌اند.

در افسانه «ملک ابراهیم» این اختلاف در آداب و رسوم و رفتارها و مالکیت هر کدام به طبقه خاص کاملاً ظاهر و هویدا است (صرفی، ۱۳۸۷: ۲۲۰). در طبقه اشرافی، زنان دارای حق انتخاب، مشاوره، آزادی عمل و ... هستند اما در طبقه فرودست هیچ‌کدام از این حقوق وجود ندارد. گویی حق انتخاب و آزادی عمل، رفتارهایی هستند که دارای برچسب مالکیت این طبقه هستند و دیگران حق برگزیدن و یا داشتن آنها را ندارند.

این حسن مالکیت و دارندگی نسبت به ویژگی‌های رفتاری و گفتاری در اغلب افسانه‌ها نمایان است. در افسانه «پرسیرجونی و انگشتر شاه‌عباسی» نیز تأثیر فاصله طبقاتی و طبقه اجتماعی زنان و دختران در حق انتخاب و آزادی عمل آنها کاملاً مشهود است، در این افسانه، دختر ساده شهرستانی، بدون هیچ مقاومت و حق تصمیم‌گیری، زن درویشی می‌شود که او را به واسطه زیبایی‌اش از مادرش درخواست کرده بود، اما در ادامه داستان، دختر

وزیری را می‌بینیم که عاشق پسر جوانی می‌شود و بدون اجازه پدرش با او رابطه‌ای پنهانی برقرار کرده، خواستار وصلت با او است. این افسانه نشان‌دهنده این است که جایگاه و طبقه اقتصادی زنان در میزان آزادی و اختیار آنان تأثیر داشته است؛ به گونه‌ای که دخترکی که متعلق به طبقه پایین و عامی جامعه است در برابر ازدواج سنتی، هیچ اختیاری از خود نشان نمی‌دهد و حق انتخاب ندارد، حتی صحبت درباره آن و یا اندیشیدن به آن برایش ناروا و ناصحیح است اما دختر وزیر که از طبقه اشراف و بزرگان است به راحتی عاشق می‌شود و فرد زندگی‌اش را خود انتخاب می‌کند.

این نوع از افسانه‌ها را می‌توان بر اساس آرمان‌ها و آرزوهای انسان‌هایی دانست که در زندگی واقعی و محیط اجتماعی به آن سعادت و نیک بختی دلخواه خود نرسیدند و این ناکامی در افسانه‌ها و داستان‌ها به واقعیت می‌پیوندد.

تعداد داستان	عنوان	
۲۵	اشرافی‌گری	مالکیت
۱۲	دسیسه‌ها و موانع	
۸	دورنگه‌داشتن‌افراد از جامعه	
۱۷	وابستگی اقتصادی زنان به مردان	فاصله طبقاتی
۳۲	ویژگی‌های زنانه	
۱۳	روحیه پرخاشگرایانه و جنگ‌آوری	

۳. نتیجه‌گیری

در قصه‌های مردم کرمان شاهد این هستیم که زنان اسیر ثروت و شهوت دست مردان هستند و طبقات اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت آنان دارد و آنها را سردرگم و ابسته‌به مردان قرار می‌دهند. باورهای غلط نسبت به زنان باعث شده که در بستر اجتماعی ستم زیادی را تحمل کنند. بیشتر این ستم نتیجه حاکم‌بودن نظام اربابی و رعیتی است؛ به طوری که زنان از این جهت از خود هیچ اختیاری ندارند. در افسانه‌های یادشده به دلیل باور و پذیرفتن فاصله طبقاتی در میان مردم، زنان و دختران حق ازدواج با مردان خارج از طبقه خود را نداشتند و گویی زنان برده و بنده دست مردان بوده‌اند.

نگاه متع‌گونه به زنان در اندیشه‌های اگزستنیالیسمی باعث شده هیچ احترامی برای جایگاه زنان در قصه‌ها نبینیم. آزادی و حق انتخاب برای آنان وجود ندارد که یکی از آنها به دلیل عدم آزادی ذاتی زنان است و نقش‌های جنسیتی به همین جهت به آنها تحمیل شده است و این مسئله باعث می‌شود که زنان در انزوا و رنج به سر برند و گاهی برای حفظ جایگاه خود، علیه هم دست به دسیسه‌هایی بزنند. درست است که زنان با نابرابری جنسیتی تحت ستم قرار می‌گیرند ولی قصه‌هایی را شاهد هستیم که آنان برای رهایی از این وضعیت تلاش می‌کنند.

کتاب‌نامه

- انگلس، فردریک. (۱۳۵۷). *منشأ خانواده، مالکیت خصوصی. ترجمه خسرو پارسا. چ دوم. تهران: جامی.*
- _____ (۱۳۸۴). *سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.*
- بزرگ بیگدلی، سعید و حسینی، سارا. (۱۳۹۲). «نقد زن محور (فمینیستی) داستان‌های مرزبان‌نامه». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۳۰-۶۰.
- بستان (نجفی)، حسین. (۱۳۸۹). *نابرابری و ستم جنس از دیدگاه اسلام و فمینیسم. چاپ چهارم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.*
- بیات، حسین (۱۳۸۹). «محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه» *فصلنامه نقد ادبی. پاییز و زمستان. دوره ۳، شماره ۱۲-۱۱، صص ۸۷-۱۱۵.*
- بیگناشی، حمیدرضا. (۱۳۹۴) *قصه‌ها و افسانه‌های زرنند. چاپ اول، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.*
- تانگ، رزمی. (۱۳۹۴) *درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی. ترجمه منیژه نجم‌عراقی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.*
- رضایی حمید و ابراهیم ظاهری. (۱۳۹۲). «تصویر زن در قصه‌های عامیانه فرهنگ بختیاری» *فصلنامه زن در فرهنگ و هنر. دوره ۵، شماره ۲. تابستان، صص ۲۳۹-۲۶۰.*
- _____ (۱۳۹۴). «جایگاه زن و خانواده در ضرب‌المثل‌های بختیاری». *مجله فرهنگ و ادبیات عامه. سال سوم پاییز و زمستان ۱۳۹۴ شماره ۶، صص ۲۱-۴۲.*
- شول‌افشارزاده، مجتبی و نورمندی‌پور، نجمه. (۱۳۹۴) *افسانه‌های مردم سیرجان. چاپ اول، کرمان: فرهنگ عامه.*
- صرفی، محمدرضا (۱۳۸۷). *افسانه‌های مردم کرمان. چاپ اول، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.*
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۶۷) *ایران در زمان ساسانیان. ترجمه غلامرزارشید یاسمی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.*
- لریمر، دل (۱۳۵۳) *فرهنگ مردم کرمان. به کوشش فریدون وهمن، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.*

محمدی اصل، عباس. (۱۳۸۶). جنسیت و دیدگاه‌های نئوفمینیستی. تهران: نشر علمی.
نویخت، رضا و نسرین احمدی (۱۳۸۸). «بررسی نقش و جایگاه زن جنوب در قصه‌های عامیانه شهرستان لامرد (گپ شو)» فصلنامه زن در فرهنگ و هنر. دوره ۱، شماره ۱، صص ۶۱ - ۷۳.

Draper, H.(1977)."Marx and Engels on Women's Liberation". *International Socialism* (1st series), No.44, July/August 1970, pp.20-29.

Hiatt, M.P(1987)"Existentialism and Feminism". ERIC: Education Resources Information Center. Retrieved 19 March 2019

Barret,M.(1986). Women's oppression today. Fifth impression. London: Publications Ltd.

Bergoffen, D.(2018). "Simone de Beauvoir". Stanford Encyclopedia of Philosophy.*First published Tue Aug 17, 2004; substantive revision Tue Aug 21, 2018*, Principal editor: Edward N. Zalta.

Larrabee, Mary Jeanne (2000). "Existentialist Feminism". Encyclopedia of Feminist Theories: 187-188

